

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و هشتم ۹۷/۱۱/۲۸

موضوع: روایاتی در اثبات توسل و استغاثه – نظر شیخ طوسی بر ردّ اجتهاد پیامبر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! در مورد اجتهاد الرسول خود همین کلمه «اجتهاد» را به پیغمبر (صلوات الله علیه) نسبت بدهیم این کوتاه آمدن از آن مبانی اعتقادی ما نیست که از نظر ما پیامبر اکرم با ادله متعدد عقلی و نقلی معصوم است و ایشان را معصوم علی الاطلاق می دانیم و کل فعل و قولش را در تمام زمینهها حجت می دانیم. همین را می خواستم بگویم که چرا اجتهاد الرسول را به این شکل اصلاً طرحش کنیم؟

پاسخ:

بنید اصلاً به طور کلی اعتماد انسان از پیغمبر سلب می شود، وقتی ما احساس کنیم پیغمبر، فرمایشاتش «اجتهادی» است از کجا معلوم که این حکم الله است و بعداً نمی خواهد از این حکمی که کرده برگردد! اصلاً ما این آیات را هم مورد استدلال قرار نمی دهیم:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت بازایستید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

(لَيْتِينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

... تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی!

سوره نحل: ۱۶ آیه ۴۴

اصلاً از نظر عقلی اگر بنا باشد ما «اجتهاد» را نستجیر بالله نسبت به پیامبر اکرم تجویز بکنیم، اعتماد ما دیگر سلب می‌شود، از کجا معلوم کلماتی که پیغمبر اکرم می‌فرماید حکم الله است یا حکم الله نیست! به اضافه اصلاً با:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)

و از سر هوس سخن نمی‌گوید

سوره نجم (۵۳): آیه ۳

نمی‌سازد! نمی‌دانم این‌ها دارند چه کار می‌کنند؟ البته در بین خود اهل سنت هم افرادی که با این کار (اجتهاد رسول اکرم) مخالفت کرده‌اند کم نیستند!

پرسش:

استاد! این همه روایاتی که در «صحیح بخاری» از پیغمبر در مورد ماجرای نخلستان‌ها و جاهایی که پیغمبر بود، این‌ها می‌خواهند آخرش چه کار کنند؟

پاسخ:

ولله نمی‌دانیم که این‌ها روی چه اساسی این کار را می‌کنند!

پرسش:

حاج آقا، آن‌ها می‌گویند روافض خبیث، راستگوهای شیعه هستند! ما هم می‌گوییم سلفی‌ها و داعشی‌هایی که سر می‌برند این‌ها راستگوهای اهل سنت هستند! در اعتقادات آن‌ها هیچ فرق ندارد که سر ببرند و پیغمبر را این‌طور پایین بیاورند!

پاسخ:

واقعاً آدم نمی‌داند با این طرحی که می‌ریزند دنبال چه هستند؟ به نظر من که این طرح‌ها از طرح‌های یهودی است و دارند از زبان بعضی از افراد فهمیده یا نفهمیده این بحث‌ها را مطرح می‌کنند.

پرسش:

استاد ببخشید! در رابطه با «سید منصور هاشمی خراسانی» چقدر اطلاع دارید؟

پاسخ:

در این مورد دوستان ما دارند کار می‌کنند.

پرسش:

کتاب‌های ایشان در «افغانستان» مغز جوان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پاسخ:

بله حتی می‌گویند ایشان خطرناک‌تر از «احمد الحسن» است.

دیروز یکی آمده بود می‌گفت ما دلیلی برای توسل به طور مستقیم نداریم! من از بعضی از اساتید حوزه‌مان تأسف می‌خورم که نا آگاه هستند و همچنین طلبه‌هایی را پرورش می‌دهند که می‌گویند ما دلیلی بر توسل به طور مستقیم نداریم که ما بگوییم مستقیم از ائمه حاجت بخواهید بعد آیه:

(وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ)

و با خدا معبودی دیگر مخوان

سوره قصص (۲۸): آیه ۸۸

که وهابی‌ها می‌خوانند بیان می‌کند. نمی‌دانم در این حوزه چه خبر است!!

پرسش:

استاد! متأسفانه این تفکر در بعضی از اساتید در حوزه است و رسماً در بعضی از دانشگاه‌های «قم» تزریق می‌شود.

پاسخ:

خیلی عجیب است، گفت: من تحقیق کردم! گفتم: تمام تحقیق‌هایت را در دریا بریز!

پرسش:

از «شیخ صدوق» یک چیزهایی گفته بود.

پاسخ:

می‌گویند «شیخ صدوق» گفته! آقای «اشتهاردی» و آقای «سید محمد حسین فاضل» گفته! باید بگوییم: عزیز من! امام صادق فرمود:

«حُذِّ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّارِ»

ابن أبي جمهور، محمد بن زین الدین، عوالم اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، مجلد، دار سید

الشهداء للنشر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۴؛ ص ۱۳۳

این آقایان می‌گویند: «حُذِّ بِمَا شَدَّ بَيْنَ أَضْحَابِكَ وَ دَعِ مَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِكَ!» اصلاً از آقای «خویی» سوال کردند اگر کسی «ادرکنی یا علی» بگوید چه اشکالی دارد؟ می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد. این را از آقای «خویی» استفتاء کردند. من گفتم: «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ» را مرتب آقای «بروجردی» در درس خارج‌شان مطرح می‌فرمودند، که این‌ها ولایت تکوینی دارند. دلیلش هم «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ» است، از آقای «خویی» سوال کردند و اضافه بر این، این‌ها بدبختانه قرآن را نخواندند، قرآن به صراحت در رابطه با حضرت عیسی چه می‌گوید؟

(وَ اَخِي الْمَوْتَى بِاِذْنِ اللّٰهِ)

به اذن خدا مردگان را زنده می‌گردانم

سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹

کسی بیاید بگوید: «یا عیسی احی ابی، جدی، امی»؛ به طور مستقیم مادر من را زنده کن! آیا کفر و شرک است یا نه؟ اگر آن (آیه قرآن) شرک است «یا علی ادرکنی» هم شرک است. ما بحث کردیم بزرگانی مثل مرحوم «نائینی»، «آقا ضیاء عراقی»، مرحوم «کمپانی»، آقای «خویی» می‌گویند این‌ها ولایت تکوینی در تمام عالم هستی در «ما سوی الله» دارند!

البته این بندهی خدایی که اشکال داشت می‌گفت ما روایاتی در رابطه با توسل ائمه به پیغمبر یا مشروعیت توسل به پیغمبر پیدا نکردیم، شاید ما بیش از ۱۰ تا روایت در مورد توسل مستقیم به ائمه داریم. روایات «صحیح کافی» است:

«شِعَارُ الْحُسَيْنِ يَا مُحَمَّدٌ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدٌ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۵؛ ص ۴۷

روایت هم صد در صد صحیح است بلکه صحیح اعلائی هم به نظر ما است و عبارتهای مختلف هم در «کافی» هم در «خصال شیخ» و غیره ما داریم که مستقیم از ائمه حاجت خواستند نه اینکه اینها را واسطه قرار بدهند، یک دفعه می‌گوییم یا علی از خدا برای من حاجت بخواه، یک دفعه می‌گوییم یا علی حاجت من را بده! اگر همان طوری که آقای «خویی» فرمود یا علی، به واسطه قدرتی که خدا به تو داده حاجت من را بده این عین حاجت از خدا خواستن است، علی ابن ابیطالب بدون اتصال به خدا چیزی نیست.

پرسش:

حاج آقا! این نامه همان بندهی خدا است که دیروز با شما بحث می‌کرد.

پاسخ:

از ایشان شماره تلفن هم دارید؟

پرسش:

نه!

پاسخ:

من برای این طور آدم‌ها دلم نمی‌سوزد، من تأسفم برای بعضی از اساتید است. من همین بحث را در شبکه «المستقله» که مال «عربستان سعودی» است کردم، سه تا وهابی در یک طرف بودند، من در یک طرف بودم، همان‌جا قاطعانه گفتم قبلاً بعضی از بزرگواران مثل «تیجانی» گفتند ما توسل مستقیم را جایز نمی‌دانیم و صحیح نیست که بگوییم یا علی حاجت بده!

من آن‌جا گفتم علمای شیعه که این‌طور گفتند از معارف دینی، بی‌خبر هستند، من رسماً به دنیا اعلام می‌کنم عقیده شیعه این است هم ما می‌توانیم مستقیم از ائمه حاجت بخواهیم هم ائمه را واسطه قرار بدهیم مستقیم هم حاجت می‌خواهیم به این نیت که خدای عالم به این‌ها قدرت داده به قدرت خدا و به اذن خدا، مستقیم حاجت ما را می‌دهند. مثل قضیه حضرت عیسی:

(إِنِّي... أَخِي الْمَوْئِي بِإِذْنِ اللَّهِ)

به اذن خدا مردگان را زنده می‌گردانم

سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹

وقتی (وَأَخِي الْمَوْئِي بِإِذْنِ اللَّهِ) می‌گوید دیگر مسئله درست و عین توحید است! یا علی، به قدرت خدا حاجت من را بده یا از خدا حاجت برای من بخواه هر دو توحید است. بله! اگر ما تصور کنیم نستجیر بالله این‌ها دکانی در برابر خدا باز کردند این قطعاً شرک است و هیچ شکی در شرکش نیست؛ ولی اگر ما بگوییم این‌ها هر چه دارند از خدا دارند شرکی نیست. آن‌جا این‌ها هیچ جوابی نداشتند به من بگویند.

پرسش:

استاد! آن حدیث قدسی هم می‌گوید اگر مؤمن اطاعت معبود کند به جایی می‌رسد که من دستش می‌شوم.

پاسخ:

بله در «صحيح بخارى» هم است

«...عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافِلِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ

وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ،

دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ٥، ص ٢٣٨٤، ح ٦١٣٧

این خیلی واضح و روشن است.

تقریباً چنین تعبیری دارد که عبد بر اثر عبادت به یک مرحله‌ی می‌رسد که اطاعت او، اطاعت حق می‌شود.

پرسش:

به این مرحله که برسد می‌تواند حاجت بدهد.

پاسخ:

بله کاملاً واضح است، البته اگر مناسبتی شد این روایات را خدمت تان ارائه می‌دهیم، البته خودمان در

«دانشنامه امامت» روی این قضیه مفصل کار کردیم. من دیروز فایل توسل را از دوستان گرفتم که ببینم چه کار

کردند؛ دیدم نزدیک به ٦٠٠ - ٧٠٠ صفحه فایل توسل شده است. توسل، استغاثه از نگاه شیعه و از نگاه اهل سنت

را بحث کرده‌اند، این آقا می‌گوید من تحقیق کردم! اصلاً ادله مشروعیت توسل و مشروعیت استغاثه نزدیک به

٨٠٠ صفحه شده است! موارد متعددی وجود دارد، حتی «ذهبی» با آن نصبش از بعضی از بزرگان نقل می‌کند که

خدمت رسول اکرم آمدند گرسنه بودند و از گرسنگی داشتند می‌مردند متوسل شدند که یا رسول الله:

« كُنْتُ أَنَا وَالطَّبْرَانِيُّ، وَأَبُو الشَّيْخِ بِالمَدِينَةِ، فَصَاقَ بِنَا الوَقْتُ، فَوَاصَلْنَا ذَلِكَ اليَوْمَ، فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ العِشَاءِ حَضَرْتُ القَبْرَ، وَقُلْتُ: يَا رَسُوْلَ اللهِ الجُوعُ، فَقَالَ لِي الطَّبْرَانِيُّ: اجلس، فَإِنَّمَا أَنْ يَكُونَ الرِّزْقُ أَوْ المَوْتُ.

فَقُمْتُ أَنَا وَأَبُو الشَّيْخِ، فَحَضَرَ البَابَ عَلَوِيٌّ، فَفَتَحَنَا لَهُ، فَإِذَا مَعَهُ غُلَامَانِ بِقَفَّتَيْنِ فِيهِمَا شَيْءٌ كَثِيْرٌ، وَقَالَ: شَكَوْتُموْنِي إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ؟ رَأَيْتُهُ فِي النَّوْمِ، فَأَمَرَنِي بِحَمْلِ شَيْءٍ إِلَيْكُمْ. »

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،
دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم
العرقسوسي، ج ١٦، ص ٤٠٠

بلافاصله کسی آمد با این که در بسته بود در زد گفت پیغمبر به خواب من آمد و طبقی از غذا آورد.

دیگری مشکل مالی پیدا کرده بود گفت یا رسول الله من مشکل مالی پیدا کردم همان جا گریه کرد، بعد در خواب دید که پیغمبر اکرم يك كيف پولی در دستش قرار داد وقتی بیدار شد دید كيف پول در دستانش است.
مورد دیگر اینکه کسی بچه اش گم شده بود، گفت یا رسول الله! من از راه دور آمده ام بچه ام گم شده تا بچه ام پیدا نشود از این جا نمی روم ، یک دفعه دیدند که صدای مردم بلند شد بچه اش وارد «مسجد النبی» شد؛ یعنی از این طور قضایای که استغاثه به پیغمبر نه توسل به پیغمبر، این که اهل سنت از استغاثه اثر و نتیجه دیدند، کتاب های شان مملو است! حالا یک طلبه حوزه ی ما می گوید این که ما مستقیم از امام حاجت بخواهیم روایتی نداریم!!

پرسش:

استغاثه همان توسل است؟

پاسخ:

نه! استغاثه، توسل نیست، استغاثه مستقیم خواستن است، «اغثنی یا رسول الله، اغثنی یا علی»؛ استغاثه فرق می‌کند، توسل یعنی او را واسطه قرار دادن. استغاثه، مستقیم خواستن است. بین این دو فرق بگذارید. آنچه در کتاب‌ها مصطلح است استغاثه؛ یعنی مستقیم از امام و پیغمبر خواستن و توسل یعنی او را وسیله قرار دادن، یا رسول الله از خدا بخواه این توسل می‌شود، یا رسول الله بچه‌ام گم شده بچه‌ام را به من برسان این استغاثه می‌شود!

پرسش:

در واقع خود نماز هم وسیله است دیگر!

پاسخ:

بله.

(وَإِنْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

به او [توسل و] تقرب جوید

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

یا:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)

از شکیبایی و نماز یاری جوید

سوره (۲): آیه ۴۵

ایشان جلسه قبل می گفت:

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

[بار الها] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم

سوره الفاتحه (۱): آیه ۵

پس حکمش چه می شود؟

قرآن می گوید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)

از صبر و نماز یاری جوئید!

سوره بقره (۲) آیه ۴۵

از این بهتر؟!

پرسش:

استاد فایل استغاثه روی سایت است؟

پاسخ:

نه! هنوز دوستان ما تکمیل نکردند. اینها ان شاء الله به صورت يك مجموعهی ۵۰ جلدی می شود؛ یعنی کل

بحثهای ولایت و امامت را ما چهار پنج سال است که مشغول کار هستیم، حالا مثلاً آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

مرحوم علامه «امینی» ۲۰-۳۰ صفحه کار کرده مرحوم «میرحامد حسین» کمتر، آقای «میلانی» ۱۰۰ صفحه کار کرده‌اند. ولی کار ما نزدیک به ۸۰۰-۹۰۰ صفحه شده است، ما کلّ «ما قیل فی آیه الولاية» و کلّ شبهاتی که تا به حال یعنی سال ۹۷ وهابیت مطرح کردند ما آن را مطرح کردیم و جواب دادیم.

همچنین ما ۸۰۰ عنوان را در دانشنامه ملاک قرار دادیم، عمده‌ی کار ما هم منحصر به این شده است. ما دیروز هم جلسه داشتیم گفتیم قسمت‌های دیگر مؤسسه را تعطیل کنید، فعلاً همه به دانشنامه بچسبند که یک کار جامعی خواهد بود، من معتقدم اگر این کار انجام بشود برای خیلی از مراکز تحقیقاتی ما، منبع مفیدی خواهد بود.

محقق وقتی می‌آید می‌بیند دریایی از معلومات است، اقوال تمام علمای اهل سنت، شیعه و غیره نسبت به مباحث ولایت و امامت؛ یعنی «ما مِنْ عَالِمٍ» در این ۱۴ قرن من الشیعه والسنه نفیاً و اثباتاً اظهار نظر کرده ما مطرح کردیم؛ یعنی یک دایرة المعارف جامع و کاملی است. از خدا بخواهید ان شاء الله خدا توفیق‌مان بدهد بتوانیم این را تکمیل کنیم من می‌توانم بگویم که این محصول عمر من است، ان شاء الله بیرون بیاید موجی ایجاد خواهد کرد. من احساس می‌کنم خیلی از آقایان وقتی این مجموعه را به حول و قوه الهی ببینند خستگی‌شان رفع می‌شود.

آغاز بحث...

بحث ما در اجتهاد پیغمبر بود، مرحوم «شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه)» یک بحثی در کتاب «العُدّه فی الاصول» ج ۲، ص ۷۳۳ آورده که البته من تکمیل کردم؛ یعنی مصادر را با یک توضیحاتی اضافه کردم.

«في أنّ النبي عليه السلام هل كان مجتهداً في شيء من الأحكام؟ وهل كان يسوغ ذلك له عقلاً أم لا
«؟»

... آیا عقلاً ما می‌توانیم بگوییم پیغمبر، مجتهد بوده؟

« وإنّ من غاب عن الرسول صلّى الله عليه وآله وسلّم في حال حياته»

کسانی که در زمان پیغمبر مسلمان بودند، ولی پیغمبر را درک نکردند

« هل كان يسوغ له الاجتهاد أو لا؟ »

صحابه‌ای که پیغمبر را درک نکردند می‌توانند اجتهاد کنند؟

« وكيف حال من بحضرته في جواز ذلك؟ »

آن‌هایی که پیغمبر را درک کردند آن‌ها می‌توانند اجتهاد کنند یا نه؟

العدة في أصول الفقه (عدة الأصول) (ط. ج) - الشيخ الطوسي - ج ۲ ص ۷۳۳

ایشان می‌آید در این جا سه تا مسئله را مطرح می‌کند:

یک: آیا پیغمبر می‌تواند مجتهد باشد؟

دو: آیا صحابه‌ای که پیغمبر را درک کردند می‌توانند مجتهد باشند؟

سه: آیا صحابه‌ای که پیغمبر را درک نکردند هم می‌توانند مجتهد باشند؟

بعد می‌گوید:

« أنّ هذه المسألة تسقط عن أصولنا»

اصلاً این مسأله از اصل ما ساقط است.

یعنی کلاً در مبنا و اصول شیعه این مسئله جایی ندارد، چرا؟

«لأننا قد بينا أن القياس والاجتهاد، لا يجوز استعمالهما في الشرع»

اصلاً ما اجتهاد و قیاس را در حوزه شرع راه نمی‌دهیم.

«وإذا ثبت ذلك»

وقتی ما گفتیم استعمال قیاس و اجتهاد جایز نیست

«فلا يجوز للتبني صلى الله عليه وآله وسلم ذلك ولا لأحد من رعيتيه حاضرا كان أو غائبا ، لا حال حياته ولا

بعد وفاته استعمال ذلك على حال»

در هر صورت این جایز نیست

اما مذهب مخالفین ما:

«وأما على مذهب المخالفين لنا في ذلك فقد اختلفوا»

پرسش:

این حرفش هم به خاطر همان معصوم بودن پیغمبر است، چرا ما اجتهاد و قیاس را جایز نمی‌دانیم؟...

پاسخ:

اجازه بدهید کلمه «اجتهاد» و «قیاس» در این مسئله را بعداً بررسی می‌کنیم. مراد از این اجتهاد، اجتهاد مصطلح نیست اجتهاد از کتاب و سنت نیست، من عرض کردم فرمایشات بزرگان ما ناظر به حرفهای «ابو

حنیفه» و دیگران است که اجتهاد را عمدتاً به «قیاس» و «استحسان» معنا می‌کنند و گرنه احدی قائل به حرمت اجتهاد از کتاب و سنت نیست.

یک امری هم که بر مرحوم «صدر» مشتبه شده همین است، ما نقدی هم که به فرمایش ایشان داریم این است که ایشان بحث اجتهاد در عصر ائمه را هم به طور کلی نادیده گرفته و اصلاً بحث نکرده، جز همین مواردی که در عصر ائمه، کتاب‌هایی در رد اجتهاد نوشتند. آقای «صدر» اکتفا کرده و رد شده است.

بحث اجتهاد مصطلحی که ما داریم، اجتهاد؛ یعنی استنباط از کتاب و سنت و در کنارش هم:

«خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ»

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ۴ جلد، دار سید

الشهداء للنشر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۴؛ ص ۱۳۳

که البته اجماع را مرحوم «شیخ» پنبه‌اش را زد. اجماع، یا منقول است یا غیر منقول است، اجماع یا مُحصَل است یا منقول، اجماع مُحصَل غیر مُحصَل است «والمنقول غیر مفید» با یک جمله نیم سطری پنبه اجماع را ایشان زده است! آقایان هم می‌گویند اجماع حجت است اجماعی که کاشف قول معصوم باشد حجت است

«فذهب أبو علي»

«ابو علی» استاد «عبدالجبار معتزلی» است،

«وَأبو هاشم»

همچنین پسرش «ابو هاشم جبائی» این متوفای ۳۰۳ است و آن متوفای ۳۲۱ است.

«إلى أنه لم يتعبد في الشرعيات بذلك»

ما در شرعیات اجتهاد پیغمبر را به هیچ وجه قبول نداریم

«ولا وقع منه الاجتهاد فيها ، وأوجب كونه متعبداً بالاجتهاد في الحروب»

بله در مسائل حرب، پیغمبر متعبد به اجتهاد بوده البته این را هم ما قبول نداریم

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کار[ها] با آنان مشورت کن

آل عمران (۳): آیه ۱۵۹

و غیره شخصیت دادن است.

کتاب «المعتمد فی اصول الفقه» ج ۲، ص ۲۴۰ از «محمد ابن علی بصری» متوفای ۴۳۶ است.

پرسش:

استاد ببخشید! جنگ «خندق» بسته به نظر «سلمان» بود...

پاسخ:

اجازه بدهید ما بعداً بحث می‌کنیم ما همه آنها را به طور مفصل جواب دادیم، و در سایت «ولیعصر» هم هست،

تمام این‌ها را یکی از مستبصرین «مصری» خیلی عالی و خوب جواب داده و از آیه:

(وَأْمُرْهُمْ شُورَى يَبْنُهُمْ)

و کارشان در میانشان مشورت است

سوره شوری (۴۲): آیه ۳۸

(وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کار[ها] با آنان مشورت کن

آل عمران (۳): آیه ۱۵۹

به خوبی جواب داده است.

«وحكي عن أبي يوسف القول بأنّ النبي عليه السلام قد اجتهد في الأحكام»

آن آقا گفت جایز نیست. «ابو یوسف» که شاگرد خلف «ابو حنیفه» است و ناشر افکار «ابو حنیفه» هم ایشان با «شیبانی» بوده است.

«وذكر الشافعي في كتاب «الرسالة» ما يدلّ على أنّه يجوّز أن يكون في أحكامه ما قاله من جهة

الاجتهاد»

«شافعی» هم می گوید پیغمبر می تواند در احکام، اجتهاد کند.

«وادّعى أبو عليّ الإجماع على أنّه لم يجتهد النبي عليه السلام في شيء من الأحكام»

آن آقا می گوید اجماع داریم ولی این آقا می گوید چنین اجماعی نداریم!

«واستدلّ أيضا على ذلك بأن قال : لو اجتهد في بعض الأحكام لم يجب أن يجعل أصلا ولا يكفر من ردّه

«

اگر بنا باشد پیغمبر در بعضی از احکام، اجتهادی کرده باشد ما نمی توانیم این را به عنوان یک اصل قرار

بدهیم و متعبد بشویم و نه اینکه اگر کسی اجتهاد پیغمبر را رد کرد تکفیرش کنیم.

«بل كان يجوز مخالفته كما يجوز مثل ذلك في أقاويل المجتهدين»

یک مجتهدی نظر می دهد مجتهد دیگر می آید نظر او را رد می کند.

آیا با رد نظر مجتهد، کفر ثابت می شود؟ خیر

«فلما ثبت كفر من ردّ بعض أحكامه وخالفه، وساغ جعل جميعها أصولا ، دلّ على أنّه حكم به من جهة

الوحي»

یعنی اگر ما گفتیم رد «سنة النبي» رد قول نبی کفر است یعنی در حقیقت: «النبي لم يجتهد بل قال بالوحي»!

ان شاء الله ادامه بحث باشد برای جلسه بعد.

والسلام عليكم ورحمة الله

پرسش:

حاج آقا ببخشید! روایتی هم هست که می گوید: «اجعلونا مخلوقين و قولوا بنا ما شئتم»

پاسخ:

بله.

« اجعلونا عبيدا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم »

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفای ۲۹۰هـ) بصائر الدرجات، ص ۲۶۱، تحقیق: تصحیح

وتعلیق و تقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، ناشر: منشورات الأعلمی - طهران، سال چاپ : ۱۴۰۴ -

۱۳۶۲ ش

می فرمایند: ما را بندگان و مخلوق قرار دهید و سپس هر چه خواستید درباره (فضائل) ما بگویید.